



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال اول | شماره اول | بهار و تابستان ۱۴۰۳

Bi-Quarterly Feghhe Nezam

Vol. 1 No.1 Spring & Summer 2024

وحدت یا تعدد رهبری

و استلزامات آن در فقه سیاسی شیعه

رضا انصاری^{۱*}

چکیده

امامت و رهبری از ارکان نظریه شیعه است. شیعیان معتقدند که امامت و رهبری جامعه اسلامی بعد از رسول خدا ﷺ بر عهده امامان عادل معصوم، علیهم السلام منصوب از ناحیه خداوند است. این مسئولیت در زمان غیبت، بر عهده فقیهان عادل و جامع شرایط است. تحقیق حاضر در صدد است - با روش توصیف و تحلیل متن و با آمیزه‌ای از روش نقلی و عقلی - به یکی از مهم‌ترین مسائل مرتبط با فقه سیاسی، یعنی وحدت و تعدد امام و رهبر و استلزامات آن در فقه سیاسی شیعه بپردازد. مقاله حاضر، ضمن بررسی امکان تعدد دو امام و رهبر در جامعه اسلامی و استلزامات آن در فقه سیاسی شیعه و بررسی ادله موافقان و مخالفان تعدد و وحدت امام و رهبر، به این نتیجه منجر شد که امکان تعدد دو امام معصوم بالفعل در یک زمان وجود ندارد و در زمان غیبت هم که زعامت و سرپرستی مردم بر عهده فقیه عادل جامع شرایط است - بر اساس حکم اولی و بنا بر نظریه منتخب (نصب) - امکان تعدد دو رهبر وجود ندارد. لازم به یادآوری است که اثبات وحدت یا تعدد امام، استلزاماتی را در برخی مسائل فقه سیاسی دارد که می‌توان به مواردی همچون تفکیک و تعدد قوا، جواز و عدم جواز مخالفت با حکم فقیه حاکم، و حکم اعمال قدرت سازمان‌ها و احزاب اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها

تعدد امام، ولایت فقیه، انتخاب، انتصاب، احزاب، تفکیک قوا، تعدد رهبر، بغی.

* فارغ التحصیل رشته فقه سیاسی مرکز جامع علوم اسلامی ولی امر عجل الله فرجه. ansari.kang@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۶ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲

۱. مقدمه

بر اساس آموزه‌های مکتب تشیع، امام در هر زمان، وسیله هدایت افراد جامعه بشری و همچون پدری مهربان، راهنما و دستگیر افراد جامعه است. امام، واسطه فیض میان خلق و خالق و مایه نظام امت است که وجودش محور وحدت بخش جامعه است. از این رو، با توجه به اهمیت و آثار فراوان سیاسی، اجتماعی، فقهی و عقیدتی این آموزه لازم است تا نگاهی ژرف‌اندیشانه به همه جنبه‌های این موضوع داشته باشیم. بر همین اساس، نویسنده در این نوشتار در صدد است به یکی از مسائل مهم در حوزه فقه سیاسی، یعنی وحدت و تعدد امام و رهبر جامعه اسلامی و استلزامات آن در فقه سیاسی شیعی با تمرکز بیشتر بر مسئله تعدد رهبر و زعیم امت اسلامی در زمان غیبت (ولی فقیه) بپردازد.



۱۷۰

۲. پیشینه و تاریخچه موضوع

شاید بتوان اذعان کرد که بحث از تعدد امام و والی در اسلام - از حیث نظری - نخستین بار پس از رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ و هنگامی که نزاع و درگیری مورد جانشینی پیامبر ﷺ میان انصار و مهاجرین بالاگرفت، مطرح شد و در این میان، حباب بن منذر خطاب به انصار گفت: «متا امیر و منکم امیر»^۱. اصل این نقل را نمی‌توان از لحاظ تاریخی منکر شد، ولی این ایده تنها از به لحاظ نظری مطرح شد و حاضران با آن مخالفت کردند و ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کرده و عده‌ای هم با او بیعت کردند.

دومین موردی که در تاریخ اسلام می‌توان مطرح کرد، جریانی است که طبری نیز در حوادث سال چهارم هجری نقل کرده است و آن این که معاویه خطاب به حضرت علی علیه السلام نوشت: «اگر خواستی، عراق برای تو باشد و شام از آن من، و شمشیر از سر این امت برداشته شود و خون‌های مسلمانان تا این حد ریخته نشود» پس آن دو به این قرارداد رضایت داده و این گونه عمل کردند.^۲

۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد،

التاریخ، ج ۲، ص ۴۴۸؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۲۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۴۵۲.

لازم به یادآوری است که پذیرش این ادعا از سوی حضرت علی علیه السلام به شدت مورد تردید است؛ زیرا مورخان غالباً می‌نویسند که امام علی علیه السلام پیش از شهادت به مسلمانان اعلام کرد که خارج از شهر کوفه اردویی بر پا خواهد کرد تا به جنگ معاویه برود و اگر کسی هم نیاید، با فرزندان و وابستگان و اصحاب نزدیک خود به جنگ با معاویه می‌رود، ولی عبدالرحمن بن ملجم مُراد، امام علی علیه السلام را به شهادت رساند و ایشان را ناکام گذاشت.^۱ بر فرض صحت این حادثه تاریخی، نمی‌توان این حکم را از احکام اولیه دانست؛ چون ممکن است این پذیرش در اثر جنگ طولانی صفین و کارشکنی‌های خوارج و مصلحت مسلمین صورت گرفته باشد.

در مورد پیشینه تحقیق، باید گفت که این بحث در میان اهل سنت از سابقه بیشتری نسبت به شیعیان برخوردار بوده است؛ چون اهل سنت از زمان‌های قدیم، حکومت داشته‌اند و برخی از آنها به عدم جواز و مشروعیت دو امام و رهبر قائل بوده‌اند؛ به نحوی که ابن حزم این قول را به همه اهل سنت و مرجئه و خوارج نسبت داده است و همچنین قاضی ابوبکر باقلانی در التمهید فی الرد، و ماوردی در الاحکام السلطانیة و ... نیز ضمن طرح این دیدگاه آن را پذیرفته‌اند. برخی هم قائل به مشروعیت تعدد دو امام شده‌اند که این قول را کتاب الفصل به محمد بن الکرّم و ابوالصباح سمرقندی نسبت داده است. برخی نیز - همانند عبدالقاهر البغدادی در اصول الدین - قائل به تفصیل شده‌اند؛ به این معنا که در صورتی که کشوری دارای وسعت باشد، تعدد امام و رهبر جایز است و در غیر این صورت، جایز نیست. بنابراین، کتاب‌هایی مانند: الفصل فی الملل والاهواء والنحل، التمهید فی الرد، الاحکام السلطانیة، و اصول الدین را می‌توان از قدیمی‌ترین منابعی دانست که در این زمینه توسط اهل سنت نگاشته شده‌اند.

نویسنده مقاله یا کتاب مستقلاً نیافت که همه این موضوع (وحدت یا تعدد امام و رهبر و استلزامات آن در فقه سیاسی شیعه) را به صورت مستقل مورد بحث قرار داده باشد، ولی در بعضی از کتب و مقالات تنها به مسئله تعدد امام پرداخته شده است و در برخی از نوشتارها هم به بحث از برخی امور مرتبط با فقه سیاسی پرداخته شده است که از زمره کتاب‌ها می‌توان به کتاب سرچشمه اندیشه نوشته عبدالله جوادی آملی، فقه سیاسی نوشته عباسعلی عمید زنجانی، ما وراء الفقه نوشته شهید سید محمد باقر

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷.



صدر، ولایة الأمر فی عصر الغیبة نوشته سید کاظم حسینی حائری، رسائل فی ولایة الفقیه نوشته محمد کاظم رحمان ستایش، مبانی فقهی حکومت اسلامی و حکومت دینی و حقوق انسان نوشته حسینعلی منتظری نجف آبادی، نظام الحکم والاداره نوشته محمد مهدی شمس الدین، و از میان مقالات به مقاله «حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی» نوشته محمد جواد لاریجانی، مقاله «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها» نوشته محمد تقی مصباح یزدی و مقاله «وحدت و تعدد در ولایت سیاسی» نوشته محمد مهدی آصفی اشاره کرد.

همان طور که اشاره شد، هیچ یک از این کتب و مقالات - به طور مجزا و مستقل - به موضوع مورد تحقیق و بررسی در این مقاله نپرداخته اند.

۳. واژه شناسی

الف) امام و ولی در لغت و اصطلاح

لغت شناسان، واژه «امام» را به معنای پیشوا و کسی دانسته اند که مردم به او اقتدا می کنند.^۱ در اصطلاح نیز «امام» مترادف زعامت و به معنای حکومت و رهبری سیاسی امت است و به تعبیری، ولایت حکومت، ریاست و سلطنت بر جان، مال و یا امری از امور دینی، دنیایی و اخروی افراد می باشد.^۲

واژه ولایت - در لغت - بر کیفیت قرارگیری دو یا چند چیز کنار هم به گونه ای که چیزی میانشان فاصله نشود، اطلاق می شود که لازمه چنین حالتی نزدیکی است و به همین سبب، لغویان آن را به «قرب» معنا کرده اند. از این رو، به «سلطان» به دلیل نزدیکی که میان او و مردم برقرار است، اطلاق شده است؛ زیرا ولی به رعیت نزدیک است؛ گر چه این قرب و نزدیکی، حسی نیست.^۳

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، ص ۵، ص ۱۸۶۵؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۷؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲ ص ۲۶؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۵.

۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، تکملة العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲؛ خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، ج ۶، ص ۳؛ غروی نائینی، میرزا محمد حسین، المکاسب و البیع، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳. ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۶ ص ۱۴۱؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۱۱؛ صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۳۸۱.

در اصطلاح نیز واژه «ولایت» وقتی که در قالب ولاء امامت به کار برده می‌شود، به معنای پیشوایی دینی و حجیت قول و فعل و رهبری معنوی است^۱ و از همین رو، بر اساس مفاد برخی آیات قرآن کریم، این مقام پس از آزمایش‌های فراوان، به بعضی از انبیا اعطا شده است،^۲ اما وقتی در قالب «ولایت امر» به کار می‌رود، به معنای سلطهٔ زعامت و ریاست است.

۴. تنقیح موضوع مورد تحقیق

قبل از ورود به بحث، لازم است متذکر شویم که نویسنده در این مقاله در صدد است حکم این موضوع را ابتدا از حیث مقتضای حکم اولی و سپس از جهت حکم ثانوی، مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا از جهت حکم ثانوی - در اثر حوادث و شرایط و مصالح گوناگون و از جمله ضرورت‌های سیاسی و بین‌المللی و امثال آن - ممکن است این مسئله حکم خاص به خود را پیدا کند.

نکتهٔ دیگری که باید به آن توجه کرد این است که موضوع این مقاله بررسی اشکال و صور این مسئله به صورت کلان، و وجود یک رهبر و حاکم مستقل است؛ نه دولت‌های کوچک متعدد، که مجموعهٔ آنها زیر نظر یک رهبر و حکومت واحد به کار و فعالیت خود ادامه دهند.

حال اگر حکومتی دینی شکل گرفت که رهبری آن را امام معصوم یا فقیهی جامع شرایط در زمان غیبت - بر عهده داشت که داعیهٔ رهبری و ولایت بر همه مسلمانان را دارد - آیا بر همه شیعیان و از جمله فقیهان لازم است از حکومت این فقیه تبعیت کنند و نسبت به او امر او تمکین کنند؟ آیا بر مقلدان این فقیه و یا فقهای دیگر - حتی اگر این حکومت در خارج از مرزهای جغرافیایی باشد - لازم است نسبت به او امر حکومتی این حاکم دینی، تمکین کنند؟ یا این که هر امام و فقیه تنها می‌تواند در حوزه جغرافیایی محدود خود تشکیل حکومت دهد و حکومتش تنها در آن حوزه محدود جغرافیایی مشروعیت دارد؟ آیا حکم این مسئله (وحدت یا تعدد امام) بر اساس دیدگاه‌های مطرح دربارهٔ ولایت فقیه متفاوت است؟ و تکلیف تفکیک قوا با فرض عدم

۱. موسوی خلیفانی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ص ۱۹۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴؛ سوره انبیا، آیه ۷۳.

قبول تعدد حاکم - بر اساس نظریهٔ نصب الهی و انتخاب - چیست؟ و وظیفهٔ احزاب و گروه‌ها در تبعیت از فرامین حزب خود و دستورات فقیه حاکم چیست؟ اینها همه پرسش‌ها و مسائلی هستند که نویسنده امیدوار است به حول و قوهٔ الهی در این مقاله به آنها پاسخ دهد.

۵. صور تعدد امام و رهبر

۱. صورت اول، تعدد دو امام بالفعل در یک زمان

شکی در مورد امکان وجود دو یا چند معصوم در یک زمان نیست. تاریخ گواهی می‌دهد که دست‌کم هر معصوم با فرزندش که جانشین او به حساب می‌آید، در یک زمان حضور داشته‌اند. اما در مورد امکان حضور دو امام بالفعل در یک زمان - بر اساس ادله عقلی و نقلی فراوان - می‌توان ادعا کرد که تعدد دو امام و حکمران که هر دو - در یک زمان واحد - ولایت بالفعل داشته باشند، امکان ندارد. بحث از این موضع می‌تواند به عنوان اصل موضوعی باشد برای موضوع این مقاله، ولی چون بسیاری از این ادله می‌تواند از باب تنقیح مناظرات در مباحث تعدد ولی فقیه و رهبر نیز به حساب آید این ادله را به اختصار ذکر می‌کنیم.

دلیل اول؛ دلیل عقلی

بیان اول از دلیل عقل

یکی از مهم‌ترین ادلهٔ لزوم جعل حاکم به طور عام و امام به طور خاص - با این پیش‌فرض که حاکم و امام تام الاختیار و دارای رسالتی جهانی است - انتظام بخشیدن به جامعه و ایجاد وحدت در میان جامعهٔ اسلامی است. با توجه به گستردگی مسئولیت‌ها - به ویژه در امور مهمی چون جنگ و برقراری صلح - و موضوعات مهم دیگری که حاکم بر عهده دارد، می‌توان اذعان کرد که در صورت پذیرش دو امام، اختلاف میان افراد جامعه رخ می‌دهد و از همین‌رو، عقل جهت جلوگیری از ایجاد تشتت و اختلاف در امت، و عدم تعطیلی حدود^۱ حکم به لزوم وحدت امام می‌کند. به بیان دیگر، لازمهٔ نصب دو حاکم بالفعل ایجاد اختلاف در میان جامعه است

۱. مؤمن، محمد، الولاية الهیة الاسلامیة او الحکومة الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۷۱.



و ایجاد اختلاف، افزون بر این که امر قبیحی است، با ظاهر آیاتی که مطالبه الهی را امت واحد بودن و پیامبر را پیامبر همه مردم می‌دانند، منافات دارد. خداوند سبحان می‌فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۱ [ای مردم! به یقین این [نوع انسانی] امت شمایند و همه یک طائفه و یک ملتید [یا این دین توحید مورد دعوت انبیای دین شماست؛ دینی یگانه برای همه افراد بشر] و من پروردگار شمایم، پس تنها مرا پرستید. خداوند متعال - در سوره مؤمنون - می‌فرماید:

«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»^۲ و این [دین و آیین اسلام] دین و آیین شما [پیامبران و امت‌های شما تا انقراض نسل آنها] است دین و آیینی یگانه [زیرا دین قدر جامع شرایع و عبارت از اصول عقاید و امتهات فروع است و اختلاف و تعدد شرایع به لحاظ برخی از فروع است] و من پروردگار شما هستم، پس از من پروا کنید و در آیات دیگر می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»^۳ و ما تو را نفرستادیم مگر نگهدارنده همه مردم [از عصر خود تا انقراض نسلشان] و مژده‌دهنده [صالحان] و بیم‌کننده [بدکاران].

همچنین می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً»^۴ بگو: ای مردم، به یقین من فرستاده خدا به سوی همه شمایم [از موجودین زمان خطاب تا انقراض نسل بشر].

«وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»^۵ این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم [و از مخالفت فرمان خدا بترسانم]. و در آیات متعدد دیگری می‌فرماید:

۱. سوره انبیاء، آیه ۹۲.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵۲.

۳. سوره سباء، آیه ۲۸.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

۵. سوره انعام، آیه ۱۹.



«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند.

با تأمل در مجموع این آیات، به این نتیجه می‌رسیم که اسلام با هر نوع جدایی طلبی و تفکیک و تجزیه مردم و امت مخالف است و وحدت عقیده را عامل اصلی وحدت امت و جامعه اسلامی می‌داند. هدف همه برنامه‌ها و تلاش‌ها، در آموزه‌های دین اسلام، برداشتن مرزهای سیاسی، ملی و طبقاتی، و هدایت مردم به صراط مستقیم و سیر الی الله است.^۲

بیان دوم از دلیل عقل؛ احساس لغویت

ممکن است کسی ناظر به دلیل اول، چنین اشکال کند که دلیل شما وجود اختلاف میان دو انسان غیر معصوم را ثابت می‌کند و این منافاتی با جعل دو امام معصوم ندارد؛ زیرا وجود اختلاف و تشاجر از شأن معصوم دور است؛ همان‌گونه که در میان پیامبران گاه دو پیامبر در دو منطقه جغرافیایی مأمور به تبلیغ بودند و هیچ اختلافی هم لازم نمی‌آمد.

در پاسخ به این اشکال، می‌توان از عنصر لزوم لغویت بهره گرفت و گفت: اگر دو امام معصوم هیچ‌گونه تفاوت نظر و اختلافی در آرا و نظریات خود ندارند، جعل وجود دو امام لغو است و کار لغو هم از خداوند سر نمی‌زند. در مورد وجود دو پیامبر در دو منطقه نیز باید گفت: همان‌گونه که در مبحث تنقیح موضوع بیان شد، فرض ما وجود دو امام و رهبری است که داعیه رهبری همه جهان دارند؛ چون ایشان جانشین پیامبری هستند که مبعوث به سوی همه انسان‌ها و همه نقاط عالم است؛ نه دو پیامبر و رهبر که مبعوث به منطقه‌ای خاص و رسالتی محدود هستند.

دلیل دوم؛ کتاب (قرآن کریم)

الف) خداوند تنها یک نفر را به عنوان خلیفه جعل کرده است:

برخی از بزرگان، آیه شریفه: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۳ و آیه

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹؛ سوره فتح، آیه ۲۸.

۲. نک: آصفی، محمد مهدی، «وحدت و تعدد در ولایت سیاسی»، ص ۱۹۶.

۳. سوره بقره، آیه ۳۰

یاد آر! هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد» را دلیلی بر وحدت امام در هر زمان گرفته و گفته‌اند: این آیه شریفه، قول کسانی را که مدعی جواز وجود چند امام در زمان واحد هستند رد می‌کند؛ زیرا خداوند در این آیه شریفه، تعبیر «خليفة» - که تنوین آن اشاره به وحدت دارد - را به کار می‌برد که دال بر وحدت خلیفه است.^۱

البته، به نظر می‌رسد استدلال به این آیه تمام نباشد؛ زیرا ظاهراً مراد از این خلیفه یک خلیفه به وحدت شخصیه نیست، بلکه مراد «وحدت نوعیه» است که در این صورت، استدلال به این آیه تمام نیست.

دلیل سوم؛ روایات

برای عدم مشروعیت تعدد امامت و حکومت به چند روایت می‌توان تمسک کرد. البته، ممکن است برخی از آنها از حیث سند مخدوش باشند، ولی نمی‌توان در صحت همه این ادله تشکیک کرد. از این رو، چون این روایات به حد استفاضه می‌رسند؛ از بحث سندی در مورد آنها خودداری می‌کنیم.

شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام نقل کرده که امام علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چرا دو امام یا بیشتر در زمان واحد نمی‌توانند بر مردم حکومت کنند؟ به امور زیر اشاره کرده‌اند: وقتی شخص واحدی عهده‌دار مسئولیتی باشد، کار و تدبیر وی دچار اختلاف نمی‌شود، اما اگر دو نفر باشند، کار و تدبیرشان متفق نخواهد بود؛ زیرا هر شخصی با شخص دیگر همت و اراده‌اش متفاوت است. بنا بر این اگر دو نفر امام باشند، و تصمیم، اراده و تدبیر آنان با همدیگر مختلف باشد و هر دو هم واجب اطاعه باشند، در این صورت میان مردم اختلاف و تشاجر و فساد به وجود می‌آید و هیچ اطاعتی صورت نمی‌گیرد، مگر اینکه نافرمانی دیگری شده باشد و این، یعنی معصیت، و سبب این اختلاف و تشاجر هم کسی جز خداوند که امر به اطاعت از دو امام مختلف کرده است؛ نیست.

اگر دو امام وجود داشت هر یک از دو نفر که با هم به نزاع برخاسته‌اند، می‌تواند به نزد امام دیگری غیر از امامی که دیگری برای رفع نزاع به وی مراجعه کرده مراجعه کند،

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۹.



آنگاه هیچ‌یک از آن دو ملزم نیست که از رفیقش پیروی کند و در این ارتباط حقوق و احکام و حدود ضایع می‌گردد.

وقتی دو شخص امام شدند هیچ‌یک از این دو امام به سخن گفتن و حکومت راندن و امر و نهی سزاوارتر از دیگری نیست، پس بر هر دو واجب است آغاز سخن، و هیچ‌یک از این دو نمی‌تواند در سخن از دیگری پیشی گیرد. پس اگر برای یکی از آنها سکوت جایز باشد بر دیگری نیز نظیر وی سکوت جایز است، و هنگامی که هر دو می‌توانند سکوت کنند، حقوق و احکام باطل و حدود الهی معطل و مردم بی‌رهبر می‌مانند؛ بدانسان که گویا امام و رهبری برای آنان نیست.^۱

این روایت، افزون بر این که به صراحت دلالت بر عدم جواز تعدد امام می‌کند، فلسفه عدم تعدد را نیز بیان می‌کند. چند روایت دیگر که با این مضمون آمده است که دو امام در زمین در زمان واحد نیستند، مگر این که یکی از این دو امام صامت باشد.^۲

۵.۲. صورت دوم، تعدد و عدم تعدد رهبر و خلیفه غیر معصوم

۵.۲.۱. دیدگاه اهل سنت

از کتاب‌ها و نوشته‌های اهل سنت - همان‌گونه که در مبحث پیشینه اشاره شد - این گونه بر می‌آید که ایشان در این مسئله سه قول و نظر دارند؛ برخی به عدم جواز وجود دو حاکم واجب‌الاطاعه در یک زمان معتقدند^۳ و عده‌ای نیز به جواز وجود دو امام واجب‌الطاعه معتقد هستند،^۴ و عده‌ای هم قائل به تفصیل در این زمینه شده‌اند؛ به این معنا

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱، باب ۳۴، ح ۱؛ ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۴، باب ۱۸۲، ح ۹.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، کتاب الحجّة، «باب ان الارض لاتخلو من حجة»، ح ۱ و صحیح ابن ابی یعفور موثقه هشام (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۰۶).
۳. این قول را ابن حزم به همه اهل سنت و همه شیعه و همه خوارج و همه مرجئه نسبت می‌دهد (ابن حزم اندلسی، علی بن أحمد، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۴، ص ۸۸)؛ همچنین نک: باقلانی، قاضی ابوبکر، التمهید فی الرد، ص ۱۸۰؛ الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، ص ۹.

۴. این قول منسوب به محمد بن کرام و ابوالصباح السمرقندی است (ابن حزم اندلسی، علی بن أحمد، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۴، ص ۸۸، ۲۰۶)

که در صورت گستردگی کشور و فاصله شدن موانع گسترده، تعدد دو امام مشروع است.^۱

۲۰۲۰۵ دیدگاه شیعیان

برای بررسی دیدگاه شیعیان در زمینه تعدد و یا عدم تعدد حاکم اسلامی، سزاوار است این مسئله را در قالب دو نظریه رایج در مورد نحوه حاکمیت فقیه (نظریه انتخاب و نظریه نصب) مطرح کنیم.

الف) قائلین به دیدگاه انتخاب و ادله آنها

بر اساس «نظریه انتخاب»، مردم از میان فقیهانی که دارای شرایط رهبری جامعه اسلامی هستند یک شخص را انتخاب کرده و با او بیعت می‌کنند. بنا بر این دیدگاه، ملاک مشروعیت ولایت فقیه، بیعتی است که میان او و مردم منعقد می‌شود. همچنین دایره رهبری فقیه، تابع افرادی است که او را انتخاب کرده‌اند و بر همین اساس، مانعی ندارد مردم منطقه‌ای با یک فقیه، و مردم منطقه دیگر با فقیه دیگری بیعت کنند.^۲ یکی از قائلین به این نظریه می‌گوید:

مطابق این نظریه [انتخاب]، مردم - که تعیین کننده حاکمیت اجتماعی اند - حق دارند بر حسب تشخیص مصالح متغیر خود سه شاخه اصلی ولایت، یعنی ولایت افتاء، ولایت قضاء و ولایت اجرا را به شکل متمرکز به یک نفر به طور مستقیم و یا زیر نظر وی واگذار نمایند، یا آنها را منفک کرده و در عرض یکدیگر و در سه حوزه جدا - و البته، مرتبط با هم - قرار دهند، و یا آشکال دیگری را برای اداره جامعه خود برگزینند. تعیین شکل حاکمیت دینی از این نظر تابع شرایط اجتماعی و خواست مردمی است و در فرض تفکیک قوا طبعاً دایره ولایت فقیه واجد شرایط محدود به همان افتاء و نظارت بر مشروعیت قوانین کشور خواهد بود و این‌گونه نیست که ولایت وی در حوزه اجرا ثابت باشد؛ بلکه او دارای مرتبه‌ای از مراتب ولایت است.^۳

دلیل معتقدان به دیدگاه انتخاب این است که در واقع، معتقدان به «نظریه انتخاب»

۱. بغدادی عبد القاهر، اصول الدین، ص ۲۷۴). البته، برخی این قول را به امام الحرمین جوینی در الرشاد هم

نسبت داده‌اند (الظافر القاسمی، نظام الحکم و الشریعة و التاریخ الاسلامی، ۳۲۲).

۲. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲، ص ۱۹۴.

۳. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، حکومت دینی و حقوق انسان، ص ۱۴.



دلیل خود مبنی بر جواز تعدد دو حاکم در یک کشور در قالب تفکیک حوزه اختیارات فقیه، یا تعیین تعدد دو فقیه در دو کشور متفاوت، نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای است که انتخاب و اختیار مردم در مشروعیت بخشی به ولایت فقیه دارد. بنابراین، مشروعیت فقیه منوط به میزان اختیاری است که مردم در یک کشور یا چند کشور به فقیه می‌دهند و دلیل ایشان مبنی بر اعطای نقش اساسی به رأی و نظر مردم را وجود اشکال ثبوتی می‌دانند که در نظریه نصب وجود دارد؛ زیرا ایشان معتقدند که نظریه نصب عام فقها در عصر غیبت، اثباتاً متوقف بر صحت آن در مقام ثبوت است، و اثبات ولایت فقها در مقام ثبوت پنج فرض و احتمال دارد که هر پنج احتمال آن دارای خدشه است و راهی برای اثبات ولایت فقها وجود ندارد، مگر انتخاب.^۱

نقد این دیدگاه

در نقد این دیدگاه، علاوه بر انتقادهایی که بر اصل نظریه انتخاب وارد است می‌توان - آنگونه که برخی از بزرگان نیز فرموده اند - گفت: چه کسی به مردم حق داده است که به حکومت کسی مشروعیت بدهند؛ زیرا در جای خود ثابت شده است که حق حاکمیت، تنها از آن خداوند است.

اگر بپذیریم که مشروعیت را مردم به حاکم شرعی می‌بخشند، جای این سؤال است که چون همه مردم با حاکم شرعی بیعت نمی‌کنند، بلکه اکثریت به او رأی می‌دهند، آن اقلیت، چه وظیفه‌ای دارند؟ حکومت حاکم اسلامی بر آن اقلیت چه مشروعیتی دارد؟ به طور خلاصه، اشکالاتی که بر نظام دموکراتیک مبتنی بر انتخابات وارد است بر این نظریه هم وارد است.^۲

از نحوه وجود اعتباری امور اعتباری می‌توان ملاک اعتبار آنها را فهمید و چون حقیقتاً، قضاوت و حق امامت اموری اعتباری هستند، اعتبار آنها هم به دست معتبر آنهاست و با بررسی نحوه امامت و ولایت در اسلام روشن می‌شود که اعتبار آن به دست فرد یا گروه خاصی به نام اهل حلّ و عقد یا گروه عام به نام جمهور نیست، بلکه تنها به دست شارع حکیم است.

۱. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۲، ص ۱۹۵-۲۰۲.

۲. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱، ص ۱۱۹.

مقام اعتباری امامت برای اشخاص حقیقی و عناصر خارجی جعل نمی‌شود؛ بلکه اولاً و بالذات، برای همان درجه کمال عقل نظری و عقل عملی جعل می‌گردد و ثانیاً و بالعرض، برای عناصر عینی که مصداق همان عنوان کمالی‌اند؛ چون عنوان جامع هم در اصل وجود و هم در وحدت و کثرت تابع افراد و عین آنها خواهد بود.

مقام اعتباری امامت، گرچه سمت و حق محسوب می‌شود، لیکن همراه با وظیفه و تکلیف شرعی است که بر صاحبان آن مقام اِعمال ولایت و تنفیذ امامت، واجب عینی است؛ در صورت وحدت و انحصار، و واجب کفایی است؛ در صورت کثرت و عدم انحصار.

تغییر مسیر ولایتِ امر مسلمین از انتصاب توسط معصومین علیهم‌السلام به انتخاب توسط جمهور پیامدهایی دارد؛ از جمله از دست رفتن قداستِ مقام منیع امامت و تنزل آن از عهد الهی به سطح ریاست خلقی و وکالت مردمی.^۱

ولایت فقیه غیر منتخب

یکی از موضوعاتی که باید بر اساس نظریه انتخاب مورد بحث قرار بگیرد، بحث از ولایت فقیه غیر منتخب است. آیا ولی غیر منتخب، در زمان عدم وجود امری از سوی ولی منتخب، ولایت دارد؟

اگر ما با دلیل لفظی اثبات نکردیم ولایت را برای فقیه، در این صورت، ولی غیر منتخب ولایتی ندارد، اما اگر ما با ادله لفظی اثبات کردیم ولایت را برای فقیه، ولی غیر منتخب - به شرطی که او امر او با ولی منتخب تداخلی نداشته باشد - می‌تواند دخالت کند و امری داشته باشد.

اشکال: اِعمال ولایت برای فقیه غیر منتخب با روایاتی که نفی می‌کردند تعدد امام را - در صورت تعدی از امام به فقیه - منافات دارد.

پاسخ: برفرض تعدی از روایات دال بر عدم جواز تعدد امام به فقیه، این روایات بر عدم جواز تعدد ولی عام و تام الاختیار بر جامعه دلالت داشتند و این منافاتی با اِعمال ولایت غیر منتخب، در غیر دایره اوامر امام و فقیه منتخب ندارد.

ب) قائلین به دیدگاه نصب

۱. جوادی آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه، ج ۴، ص ۴۴۲ به بعد.

اگر حاکمیت و ولایت فقیه را بر اساس نظریه نصب الهی - که دیدگاه رایج و غالب در میان شیعیان است - پذیرفتیم، در مورد امکان ولایت دو یا چند فقیه، دو دیدگاه وجود دارد:

ادله قائلین به عدم امکان تعدد فقها بنا بر دیدگاه نصب برای اثبات عدم جواز تعدد ولایت و حاکمیت فقیه می‌توان به ادله‌ای تمسک کرد که برخی از آنها عبارتند از:

دلیل اول: ادله‌ای که ولایت فقیه را ولایت رسول الله ﷺ و ائمه علیهم السلام می‌دانند: الف) روایای که بر اساس آنها ائمه علیهم السلام، فقها را جانشینان رسول خداوند می‌دانند، مانند:

وَقَالَ [رسول الله] ﷺ رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي قَبْلَ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي وَيَرْوُونَ سُنَّتِي وَيَحْفَظُونَ حَدِيثِي عَلَى أُمَّتِي أُولَئِكَ رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ.^۱

ب) روایاتی که امام علیهم السلام فقیهان را حاکم قرار می‌دهند:

قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ.^۲

آن گونه که از آیات قران و روایات اسلامی بر می‌آید، اسلام خواهان وحدت امت اسلامی و اتحاد جمیع مسلمین جهان است و این هم محقق نخواهد شد مگر با وحدت رهبر و زمامدار جامعه اسلامی؛ زیرا اسلام نه تنها برای جامعه اسلامی بلکه برای جامعه جهانی، حکومت واحدی می‌خواهد. از این رو، ما منتظر ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم تا حکومت واحد جهانی را برقرار کند.^۳ بر اساس این دو دسته از ادله که ولایت و خلافت علما، ولایت و خلافت ائمه دانسته شده است و همان طور که پیامبر مبعوث به همه عالم و همه بشریت است، و همانطور که امکان خلافت همزمان دو امام بالفعل نبود؛ امکان تصور حاکمیت همزمان دو فقیه نیز نیست؛ زیرا فرض این

۱. احسایی، ابن جمهور محمد بن علی، عوالی الثالی، ج ۴، ص ۶۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۳. مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۸۰.



است که فقیه نایب و جانشین امام است و همان طور که امکان تعدد منوب عنه نبود، امکان تعدد نایب هم نخواهد بود.

دلیل دوم، لزوم جلوگیری از اختلاف

تنقیح مناط از ادله‌ای که در آنها فلسفه و دلیل وحدت امام را جلوگیری از بروز اختلاف و تشتت دانسته بود که این دلیل در این جا هم می‌آید؛ چون تعدد نظام‌های سیاسی عادتاً از اسباب اختلاف و نزاع است و در نتیجه، برای جلوگیری از اختلاف - به حکم عقل - باید جلوی تعدد نظام‌های سیاسی مسلمانان را گرفت.^۱

دلیل سوم؛ اصل عملی عدم جواز ولایت بر مردم

به این بیان که در جای خود ثابت شده است که هیچ کس حق ولایت بر دیگری ندارد،^۲ مگر این که دلیل عقلی یا نقلی، ولایت را برای شخصی اثبات کند. بنابراین، در جایی که دلیلی بر اثبات ولایت برای فقیه دوم نداریم یا شک در ولایت او داریم، با تمسک به «اصل عدم ولایت»، ولایت شخص مشکوک را منتفی می‌کنیم. بنا بر این و به مقتضای اصل، ولایت شخص دوم منتفی و غیر مشروع است؛ مگر این که با عناوین ثانویه، ولایت متصدی دوم درست شود که از بحث ما خارج است؛ چون بحث ما در حکم اولی است.

رفع استبعاد وحدت امام یا حاکم با انتخاب کارگزاران شایسته در نقاط دوردست اگر کسی بگوید - با توجه به گستردگی کشورها و مرزها - امکان بهره‌برداری از وجود امام و رهبر وجود ندارد و یا این که امکان اداره کشوری به گستردگی مرزهای عقیدتی وجود ندارد. در جواب، می‌گوییم امکان بهره‌برداری از امام، و اداره کشور از طریق انتخاب نماینده و یا وکیل از سوی امام، ممکن و مقدور است؛ همانطور که این امر در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام نیز مسبوق به سابقه بوده است.

ادله قول یا وجه امکان تعدد ولایت فقها بنا بر نظریه نصب^۳

۱. این ادله در مبحث روایی عدم تعدد امام ذکر شد (ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱، باب ۳۴، ح ۱؛ ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۴، باب ۱۸۲، ح ۹).

۲. در اصطلاح، به آن اصل «عدم ولایت» اطلاق می‌شود.

۳. صدر، سید محمد باقر، ماوراء الفقه، ج ۸، ص ۳۱۱.



ممکن است گفته شود که ظاهر برخی روایات، جعل ولایت برای همه فقها می باشد و لازمه عمومیت نصب مشروعیت تعدد ولایت برای همه فقهاست که در این زمینه می توان افزون بر مقبوله عمر بن حنظله^۱ که پیشتر بدان اشاره شد، به مشهوره ابو خدیجه اشاره کرد که در آن آمده است: «وانظروا إلى رجل منكم يعلم شيئاً من قضایانا ... فإني قد جعلته قاضياً»^۲.

در جواب از این روایات می توان گفت: اخذ به اطلاق این دسته از روایات، لوازمی دارد که ملتزم شدن به این لوازم مورد پسند شارع مقدّس نیست. از این رو، نمی توان به اطلاق این دسته از روایات ملتزم شد که برخی از این لوازم عبارتند از:

۱. پدید آمدن فساد اجتماع و تشتت در امور مسلمین که منافات دارد با رضایت شارع مقدّس و همچنین منافات دارد با فلسفه جعل امام که انتظام بخشی به اجتماع است.

۲. اگر بنا باشد چندین حاکم - در عرض یکدیگر - حاکمیت داشته باشند و ولایت همه نیز مطلقه و در همه موارد باشد، حتی در مواردی که پیش از این حاکم دیگری اعمال ولایت کرده است و بر خلاف حکم او حکمی بدهد، حکم حاکم دوم به معنای نقض حاکمیت و ولایت حاکم اول است که این خود نوعی نقض غرض است؛ همان گونه که در روایات نیز بدان اشاره شده بود. بنابراین، باید گفت این روایات بر شأنیت فقها نسبت به منصب حکومت دلالت دارند؛ نه بر حاکمیت فعلی همه آنها.

۳. اگر ما قائل شویم که جمیع فقهای واجد شرایط در عصر غیبت از سوی ائمه معصومین علیهم السلام به ولایت منصوب هستند، مقتضای آن جواز و بلکه وجوب تصدی مقام ولایت و حکومت از سوی فرد فرد آنان به صورت واجب کفایی است؛ نه واجب عینی. بدین گونه که هر یک باید امور قضاوت و اجرای حدود و تعزیرات و تصرف در اموال افراد غایب و ناتوان و قرار دادن سرپرست برای آنها و به عهده گرفتن امور ازدواج و طلاقشان و نیز مطالبه مالیات های اسلامی از قبیل خمس و زکاة و جزیه و امثال آن بر عهده همه فقیهان است؛ به صورت واجب کفایی، نه این که بر همه آنها انجام این امور واجب عینی باشد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳.

۶. حکم عنوان ثانوی مسئله

بر اساس عنوان ثانوی، می‌توان تعدد ولایت علما را پذیرفت. عنوان ثانوی هم می‌تواند ضرورت‌های بین‌المللی دنیا و مرزبندی‌ها و معادلات سیاسی روز باشد. بنابراین، اگر امکان تصدی امور همه مسلمانان جهان توسط فقیه جامعه شرایط فراهم بود - ولو با نصب نماینده یا نمایندگانی در سطح جهان - باید این روش اعمال شود؛ زیرا این اقرب به طرح اصلی حکومت امام معصوم است و هدف خداوند مبنی بر وحدت امت اسلامی و حکومت عدل جهانی را بهتر تأمین می‌کند، اما در صورتی که شرایط جهانی برای تشکیل چنین کشور واحدی وجود نداشت، باید به شکل‌های دیگری با رعایت الأقرب فالأقرب تنزل کرد^۱ که ظاهر قول برخی از فقهای اهل تسنن نیز همین است. البته، ایشان به حکم اولی و ثانوی مسئله اشاره‌ای نکرده‌اند. که در این زمینه می‌توان به قول عبدالقاهر البغدادی و امام الحرمین جوینی که قائل به لزوم تعدد امام در صورت گسترده‌گی کشور و فاصله شدن موانع گسترده، شده بودند اشاره کرد.^۲

ولی با توجه به قاعده مطرح در باب احکام ثانویه باید در خروج از مقتضای اولیه به میزان ضرورت اکتفا کرد، یعنی در صورتی که امکان داشته باشد دو یا چند حکومت تابع حکومت و ولایت فقیه واحد باشند باید به آن ملتزم بود.

۷. استلزامات وحدت یا تعدد امام در فقه سیاسی

۱.۷. وحدت و تعدد امام و تفکیک قوا

یکی از استلزامات پذیرش یا عدم پذیرش وحدت یا تعدد امام و رهبر، بحث تفکیک قوا است. به تعبیر دیگر، اگر کسی معتقد به «نظریه نصب الهی» فقیه بود و از سویی هم قول به عدم جواز تعدد رهبر و ولی فقیه را پذیرفت، آیا امکان تفکیک میان حوزه‌های قضا، افتا و اجرا وجود دارد؟

پر واضح است که چون دایره ولایت فقیه - بر اساس «نظریه انتخاب» - به میزانی است که مردم در انتخاب به او اعطا کرده‌اند، فرض ولایت فقها متعدد و به تعبیری

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، ص ۹۲.

۲. بغدادی عبد القاهر، اصول الدین، ص ۲۷۴) البته برخی این قول را به امام الحرمین جوینی در الارشاد هم

نسبت داده‌اند (الظافر القاسمی، نظام الحکم و الشریعة و التاریخ الاسلامی، ص ۳۲۲)



امکان تفکیک میان حوزه افتا، قضا و اجرا وجود دارد،^۱ اما بر اساس «نظریه نصب الهی»، بر اساس مبنای عدم جواز تعدد ولایت فقیه باز هیچ اشکالی ندارد که هر سه قوه زیر نظر فقیه اداره شود و اگر ضرورت اقتضا کرد این مسئولیت به فقهای دیگر واگذار شود که تحت اشراف او و با نظارت او به انجام وظیفه بپردازند. البته، فلسفه طرح نظریه تفکیک قوا (دوری از دیکتاتوری) با عنصر عدالت و عصمت منتفی است.

البته، باید توجه داشت که نظریه تفکیک قوا - آن گونه که امروزه در مباحث فلسفه حقوق مطرح می شود و یک اصل مسلم انگاشته شده که امکان تخلف از آن نیست - درست نیست؛ زیرا همان گونه که در صدر اسلام نیز مطرح بوده است، پیامبر و حضرت علی علیه السلام خود به تنهایی عهده دار مسئولیت هر سه قوه بودند و مشکلی هم پیش نمی آمد و در مواردی هم شخصی را به عنوان نماینده خود عهده دار مسئولیت افتا یا قضاوت می کردند که زیر نظر ایشان فتوا بدهد و مانعی هم نداشت.

۲.۷. جواز یا عدم جواز مخالفت با حکم فقیه حاکم

یکی از مباحث مرتبط با فقه سیاسی، جواز یا عدم جواز مخالفت با حکم حاکم است. بر همین اساس، امام حسن علیه السلام در نامه ای خطاب به معاویه ضمن دعوت از او جهت پیوستن به بیعت کنندگان از او می خواهد که تابع دولت مرکزی باشد، و از افراد باغی نباشد.^۲ حضرت علی علیه السلام هم - در یکی از خطبه های نهج البلاغه - خطاب به مسلمانان می فرماید: «اگر کسی آشوب و فتنه برپا کند، و ادعای حکومت کند از او می خواهند تا به حق گردن نهد و اگر سر باز زند به دفع او برمی خیزند».^۳

برخی از اهل سنت نیز در این زمینه، می گویند: در یک زمان وجود دو امام واجب الاطاعه جایز نیست، در هر زمان امامت برای یک نفر منعقد می شود و دیگران زیر پرچم او باید باشند، و اگر دیگران بدون سبب و علتی که موجب عزل او باشد، بر وی خروج کردند، از بغات محسوب می شوند.^۴

علمای شیعه نیز در مواردی که بین فتوای مراجع تقلید با نظر حکومت تعارض و

۱. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، حکومت دینی و حقوق انسان، ص ۱۴

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۴۰.

۳. نهج البلاغه خطبه، ۱۷۳.

۴. عبد القاهر بغدادی، نظام الحكم و الشریعة و التاریخ الاسلامی، ص ۳۲۲

اختلاف پیش بیاید، معتقدند که نظر حکومت و ولی فقیه همیشه مقدم است. مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه در این زمینه می‌گوید: «پس اگر یکی از آنان (فقه‌های عدول) موفق به تشکیل حکومت شود، دیگران باید از او تبعیت کنند»^۱ که به نظر می‌رسد در این مسئله هیچ‌گونه اختلافی بین فقه‌های شیعه وجود ندارد.^۲

۳.۷. سازمان‌ها و احزاب و مسئله وحدت و تعدد امام

با توجه به این که هر حزب و گروهی بر اساس منشور خود و به صورت مستقل فعالیت می‌کند و به افراد تابع خود حکم می‌کند. حال، سؤال اساسی ابتدا مشروع بودن تشکیل حزب است؛ زیرا در احزاب نیز نوعی اعمال اطاعت و حق فرمان مطرح است؟ در جواب این سؤال باید گفت: با توجه به این که خداوند، حق فرماندهی سیاسی را به عهده «أولی الامر» گذاشته و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را، هیچ کس در جامعه اسلامی حق اعمال ولایت و فرماندهی و الزام دیگران به طاعت را ندارد، مگر آن که خود ولی امر مسلمانان باشد یا این حق را در هر دایره ای که هست، ولی امر به او داده باشد. بنابراین، هیچ ولایتی - در هر سطحی که باشد - مشروعیت و الزام ندارد، مگر از ناحیه ولی امر مسلمانان و نایبان او. بنابراین، فعالیت و اطاعت از احزاب نیز اگر در محدوده حاکمیت و اشراف فقیه و با تنفیذ ایشان باشد، مشروعیت پیدا می‌کند والا خیر.

سؤال دوم این است که آیا اعمال حزبی حتماً باید بر اساس منویات فقیه حاکم صورت بگیرد تا مشروعیت داشته باشد یا این که اگر حزب اعمال قدرت بکند، اما بر اساس نظر و فتوای فقیه غیر حاکم باز اعمال قدرت او مشروع است؟ بر اساس نوشتار

۱. موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۵، ۴۶۶

۲. نک: پایگاه اطلاع رسانی آیه الله سید علی سیستانی؛ آیه الله مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، ج ۱، ص ۲۱، پایگاه اطلاع رسانی آیه الله مکارم شیرازی؛ جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۴۷؛ قاضی زاده، کاظم، اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، ص ۳۲؛ نوروزی، حسنعلی، نظام سیاسی اسلام، ص ۹۳. همچنین نک: طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی مسئله؛ حسینی خامنه‌ای، سید علی، اجوبه الاستفتائات، سؤال ۵۲.

۳. سوره نساء، آیه ۵۹.

حاضر و مطالبی که در استلزام قبل ذکر شد، اِعمال قدرت احزاب تنها بر اساس نظر فقیه حاکم مشروعیت دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد و بر اساس دیدگاه منتخب (نظریهٔ نصب الهی)، امکان تعدد ولی فقیه وجود ندارد. البته، بر اساس حکم اولی، اگر کسی قائل به «نظریهٔ انتخاب» شد، امکان تعدد امام وجود دارد. اگر کسی به دنبال حکم ثانوی این مسئله باشد - بر اساس هر دو دیدگاه - امکان تعدد ولی وجود دارد. همچنین این مسئله استلزاماتی در فقه سیاسی دارد که می‌توان به اموری مانند تفکیک قوا، جواز یا عدم جواز مخالفت با حکم فقیه حاکم، و اِعمال قدرت احزاب و گروه‌ها اشاره کرد.



کتاب نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، تهران: کتابفروشی داوری ایران، بی تا.
۲. —، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن حزم اندلسی، علی بن أحمد بن سعید، الفصل فی الملل والاهواء و النحل، بیروت - لبنان: دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، بیروت - لبنان: دار الفکر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸ م.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء الهیات، قم: انتشارات مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت - لبنان: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۷. افلاطون، جمهور، ترجمه: مشایخی رضا، تهران: نشر معرفت، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۸. آصفی، محمد مهدی، «وحدت و تعدد در ولایت سیاسی» مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۹-۲۰.
۹. باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب بن محمد بن جعفر، التمهید فی الرد علی الملحدہ المعطله والرافضه و الخوارج والمعتزله، مصر- قاهره، ۱۳۶۶ق.
۱۰. البغدادی، عبدالقاهر ابو منصور بن طاهر التمیمی، اصول الدین، استانبول: مطبعة دولت، چاپ اول، ۱۳۴۶ق.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه، قم: انتشارات اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۱۲. —، ولایت فقیه، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۹۵ش.
۱۳. حسینی حائری، سید کاظم، ولایة الأمر فی عصر الغیبة، قم: مجمع اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.





١٤. حسینی خامنه‌ای، سید علی (امام خامنه‌ای)، أجوبة الاستفتاءات، قم: دفتر معظم له در قم، چاپ اول، ١٤٢٤ ق.
١٥. خوانساری سید احمد، جامع المدارک، تهران: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.
١٦. رحمان ستایش، محمد کاظم، رسائل في ولاية الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤٢٥ ق.
١٧. صدر، سید محمد باقر (شهید صدر)، ما وراء الفقه، بیروت - لبنان: دارالاضواء للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢٠ ق.
١٨. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، تکملة العروة الوثقی، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، بی تا.
١٩. الظافر القاسمی، نظام الحكم و الشريعة و التاريخ الاسلامی، بیروت - لبنان: دارالفنایس، چاپ سوم ١٤٠٧ ق.
٢٠. العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشريعة (وسائل الشیعة)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٢١. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ١٤٢١ ق.
٢٢. غروی نائینی، میرزا محمد حسین، المكاسب و الیبع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٢٣. فارابی ابونصر، آراء اهل المدينة القاضله و مضاداتها، بیروت - لبنان: مكتبة الهلال، چاپ اول، ١٩٩٥ م.
٢٤. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
٢٥. الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه، ١٣٩٨ ق.
٢٦. مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت - لبنان: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.

۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، مجله حکومت اسلامی، سال اول، شماره ۱ پاییز ۱۳۷۵ ش.
۲۸. — ، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، چاپ هشتم، ۱۳۹۱ ش.
۲۹. — ، حقوق و سیاست در قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ش.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.
۳۱. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، حکومت دینی و حقوق انسان، تهران: انتشارات ارغوان دانش، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۳۲. — ، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: محمود صلواتی و ابو الفضل شکوری، تهران: انتشارات مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ترجمه: جعفر الهادی، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۳۴. مؤمن، محمد، الولاية الالهية الاسلامية او الحكومة الاسلامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ الیعقوبی، بیروت - لبنان: دار صادر، بی‌تا.